

تحلیل قبض، مالکیت و تفکیک دارایی در معاملات طلای اعتباری، با تأکید بر دستورالعمل اجرایی خرید و فروش برخط طلا و نقره مصوب ۱۴۰۴

عارف بشیری * استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. (نویسنده مسئول)
a.bashiri@scu.ac.ir
سیدمحمدحسن ملانکه‌پور شوشتری * دانشیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.
h.malaekehpour@scu.ac.ir

چکیده

رواج معاملات طلا در بسترهای دیجیتال و عرضه واحدهای موسوم به «طلای اعتباری»، الگوی سنتی مالکیت را با چالش روبه‌رو ساخته است؛ به‌ویژه در مواردی که فاصله میان ثبت الکترونیکی و تحویل فیزیکی، امکان تحقق قبض و تضمین مالکیت را مبهم می‌کند. پرسش اصلی پژوهش پیش‌رو آن است که بر پایه مبانی فقه معاملات و قواعد حقوق مدنی، کدام صورت‌بندی از ماهیت مبیع، قبض و وضعیت مالکیت می‌تواند اعتبار شرعی و حقوقی معاملات طلای اعتباری را تأمین کند و چه شروطی برای رفع غرر و حفظ حق استرداد مشتری لازم است؟ نوشتار حاضر با روش توصیفی تحلیلی، ابتدا تفاوت سه الگوی محتمل «مالکیت عینی»، «سهم مشاع از پشتوانه واقعی» و «تعهد دینی» را بررسی می‌کند؛ سپس امکان تحقق قبض حکمی را بر مبنای ثبت الکترونیکی مالکیت و قابلیت تصرف فوری تحلیل می‌نماید؛ و در ادامه با نگاهی به «دستورالعمل اجرایی خرید و فروش طلا و نقره به‌صورت برخط، مصوب ۱۴۰۴ هیات وزیران»، نقش «سامانه ناظر» را در تضمین واقعی بودن پشتوانه و رفع غرر مورد ارزیابی قرار می‌دهد. یافته‌ها نشان می‌دهد اعتبار فقهی و حقوقی معاملات طلای اعتباری زمانی احراز می‌شود که مبیع به‌صورت «سهم مشاع از طلای موجود» تحلیل گردد، قبض حکمی با امکان تصرف عرفی محقق شود، و تفکیک دارایی مشتریان در قالب سازوکار قراردادی و نظارتی رعایت گردد. همچنین حضور سامانه ناظر برای جلوگیری از خالی‌فروشی و تثبیت حق مالکیت، شرط نهادی لازم برای مشروعیت این معاملات است.

واژگان کلیدی: طلای اعتباری، فقه معاملات، قبض حکمی، مالکیت مشاع.



مقدمه

تحول زیرساخت‌های دیجیتال در سال‌های اخیر، زمینه ظهور الگوهای تازه‌ای از تملک و مبادله دارایی‌های قیمی را فراهم ساخته است؛ الگوهایی که در آن، دارایی فیزیکی به واحدهای دیجیتال قابل انتقال تبدیل می‌شود و بدون جابجایی عینی، خرید و فروش می‌گردد. «طلای اعتباری» یکی از مهم‌ترین نمودهای این دگرگونی است: واحدهایی دیجیتال که نماینده مقدار معینی طلا در خزانه‌اند و پلتفرم‌ها از طریق ثبت، نقل و انتقال و تسویه آن‌ها، امکان تملک لحظه‌ای دارایی مبتنی بر طلا را فراهم می‌کنند. این پدیده مرز میان دارایی فیزیکی و دارایی دیجیتال را مخدوش کرده و نوعی مالکیت نوپدید را به وجود آورده که نیازمند تحلیل دقیق فقهی و حقوقی است.

با این حال، سه ویژگی ساختاری طلای اعتباری - یعنی دیجیتالی‌بودن مالکیت، فاصله زمانی میان ثبت معامله و تحویل فیزیکی، و واسطه‌گری پلتفرم‌ها - زمینه‌ساز پرسش‌های جدی شده است. مهم‌ترین چالش‌ها در این حوزه به تعیین ماهیت حقیقی حق ایجادشده برای خریدار، تشخیص تحقق یا عدم تحقق قبض در فضای غیرحضور، و وضعیت مالکیت در فرض توقف یا ورشکستگی پلتفرم مربوط می‌شود. افزوده‌شدن قواعد الزام‌آور جدید - از جمله دستورالعمل اجرایی خرید و فروش طلا و نقره برخط مصوب ۱۴۰۴ و ایجاد «سامانه ناظر» - نیز لزوم بازخوانی این پرسش‌ها را دوچندان کرده است؛ زیرا تنظیم‌گری جدید، حدود آزادی قراردادی و شیوه اعتبارسنجی پشتوانه طلا را به‌طور اساسی تغییر داده است.

پژوهش حاضر در پی آن است که تصویر روشنی از ماهیت فقهی و اعتبار حقوقی معاملات طلای اعتباری ارائه دهد. بر این اساس، چند پرسش مهم قابل طرح است: اولاً ماهیت حقوقی و فقهی «طلای اعتباری» چیست و حق ایجادشده برای خریدار را باید در قالب مالکیت عینی، سهم مشاع یا تعهد دینی تحلیل کرد؟ ثانیاً قبض در محیط دیجیتال چگونه محقق می‌شود و آیا ثبت الکترونیک و امکان تصرف آنی می‌تواند در حکم قبض حکمی تلقی شود؟ ثالثاً در پرتو قواعد عمومی قراردادها و مقررات جدید - به‌ویژه دستورالعمل مصوب ۱۴۰۴ - اعتبار حقوقی معاملات فاقد قبض حقیقی چگونه ارزیابی می‌شود؟ رابعاً وضعیت ضمان، تفکیک دارایی و حق استرداد طلا در فرض ورشکستگی پلتفرم بر چه مبنای فقهی و حقوقی قابل تبیین است؟ این پرسش‌ها مجموعاً درصددند حدود مشروعیت معاملات طلای اعتباری را در تقاطع فقه معاملات و حقوق مدنی روشن سازند و نسبت این ابزار نوپدید را با الزامات شرعی و سازوکارهای نظارتی جدید تعیین کنند.

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که تاکنون آثار مستقلی درباره تحلیل فقهی و حقوقی

«طلای اعتباری» در پلتفرم‌های دیجیتال منتشر نشده است. پژوهش‌های موجود عمدتاً در قالب مباحث کلی بیع صرف، قبض حکمی، یا احکام ربا مطرح شده‌اند، بی‌آن‌که به اقتضائات فنی و حقوقی فضای دیجیتال پرداخته باشند.

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که تاکنون آثار مستقلی درباره تحلیل فقهی و حقوقی «طلای اعتباری» در پلتفرم‌های دیجیتال منتشر نشده است. پژوهش‌های موجود عمدتاً در قالب مباحث کلی بیع صرف، قبض حکمی، یا احکام ربا مطرح شده‌اند، بی‌آن‌که به اقتضائات فنی و حقوقی فضای دیجیتال پرداخته باشند. حقوقی فضای دیجیتال پرداخته باشند.

۱. تعریف طلای اعتباری

«طلای اعتباری (یا طلای دیجیتال)» در ادبیات مالی به واحدهایی اطلاق می‌شود که نمایانگر مالکیت، سهم یا حق مطالبه مقدار معینی از طلای فیزیکی هستند و ارزش آن‌ها بر مبنای قیمت لحظه‌ای طلا محاسبه می‌شود. در منابع اقتصادی، این مفهوم معمولاً به‌عنوان نوعی دارایی مبتنی بر پشتوانه طلا تعریف می‌شود که در بسترهای الکترونیکی قابل خرید و فروش و تسویه است (World Gold Council, 2021-2022). اما ماهیت حقوقی این نوع دارایی، نه در رابطه فنی پلتفرم، بلکه در نوع حق ایجادشده برای خریدار نهفته است که می‌تواند مصداقی از مالکیت عینی و یا دینی باشد که در صفحات آتی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲. ماهیت فقهی پول رایج (اعتباری) و نسبت آن با «اُثمان»

به‌منظور تحلیل فقهی معاملات طلای اعتباری، نخست باید ماهیت پول امروزی به‌درستی روشن شود؛ زیرا فهم اینکه آیا این معاملات مشمول بیع صرف‌اند یا خیر، به‌طور مستقیم وابسته به مبانی فقهی پول است. در فقه سنتی، طلا و نقره تحت‌عنوان «اُثمان» قرار می‌گرفتند؛ یعنی اشیایی که ذاتاً معیار سنجش ارزش بوده و به‌همین جهت، در بیع صرف، «تقابض در مجلس» و «تساوی وزنی» میان هم‌جنس‌ها شرط دانسته می‌شد (حلی (علامه)، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۱۳؛ اردبیلی، ۱۴۲۹ق، ج ۸، ص ۳۰۲). اما پول‌های اعتباری کنونی نه بر پایه طلا و نقره، بلکه براساس «اعتبار قانونی» و «پذیرش عمومی» ارزش می‌یابند و اعتبار آن را حکومت ایجاد می‌کند (ایزدی‌فرد و قندور بیچارپس، ۱۴۰۱ق، ص ۸). همچنانکه مشهور فقهای معاصر بر این باورند که پول اعتباری از نظر فقهی «مثلی»

است (حائری یزدی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۶؛ خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۳۳؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۹۹)، در نتیجه اسکناس و پول اعتباری از قلمرو «أثمان» در معنای فقهی خارجند (خویی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۵۵-۵۶؛ روحانی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۶۱).

بر اساس مبانی فوق مشخص می‌گردد که معاوضه پول رایج با طلا، از نوع بیع صرف به‌شمار نمی‌آید بنابراین نه تقابض در مجلس شرط است و نه ربای فضلی در آن معنا دارد. از این رو معامله طلا در برابر پول اعتباری، «بیع عادی» محسوب می‌شود و طلا (اعم از فیزیکی یا اعتباری) مبیع است و پول رایج، ثمن محسوب می‌گردد. پس در بیع عادی، تأخیر در تحویل، نسیه بودن مبیع، یا مؤجل بودن آن -مانند وضعیت رایج طلای اعتباری- اموری پذیرفته شده‌اند؛ مشروط بر آنکه معامله خالی از غرر باشد و نوع تعهد پلتفرم نسبت به طلا برای مشتری روشن گردد. با روشن شدن این پیش‌فرض‌ها، آنچه نیازمند تحلیل می‌شود، مسائل فقهی مربوط به ماهیت مالکیت مشتری بر طلای اعتباری، وضعیت قبض در معاملات دیجیتال، و مسأله ضمان پلتفرم در فرض ورشکستگی است و در ادامه به تحلیل این موارد پرداخته می‌شود.

۳. تحلیل ماهیت فقهی طلای اعتباری (مبیع)

از منظر فنی، طلای اعتباری با استفاده از زیرساخت‌های دیجیتال (همچون سامانه‌های معاملاتی آنلاین یا توکن‌های دارای پشتوانه طلا) امکان مبادله و نگهداری بدون جابه‌جایی فیزیکی فلز را فراهم می‌کند. اما ماهیت حقیقی این مفهوم نه در رابطه فنی پلتفرم، بلکه در نوع حق ایجادشده برای خریدار نهفته است؛ به بیان دیگر، طلای اعتباری می‌تواند در نظام‌های مختلف، مصداقی از مالکیت عینی (سهم مشاع از عین معین) یا مالکیت دینی (تعهد کلی بر ذمه) باشد که هر یک، احکام و تعهدات متفاوتی را در پی دارد. درحقیقت ثبت عددی مقدار طلا در حساب کاربری سکوها و پلتفرم‌های اینترنتی، از دید فقهی و حقوقی می‌تواند دو تفسیر اصلی داشته باشد که هر یک پیامدهای متفاوتی در باب قبض شرعی، ضمان، و حتی حق مشتری در فرض ورشکستگی پلتفرم به دنبال دارد:

۱.۳. طلای اعتباری به‌عنوان «کلی فی الذمه»

یکی از ساده‌ترین راه‌های تحلیل فقهی، این است که طلای اعتباری را «کلی فی الذمه» فرض کنیم؛

۱. شهید صدر می‌فرماید: پول اگرچه مثلی است ولی مثلی به‌معنای مصطلح نیست؛ زیرا ارزش آن از ماده و جنس اسکناس ناشی نمی‌شود (صدر، ۱۴۰۳، ص ۱۹؛ به نقل از: یوسفی، ۱۳۷۷، ۱۴، ص ۹۵).

یعنی پلتفرم پس از دریافت ثمن، متعهد می‌شود مقدار مشخصی طلا با اوصاف معین را در آینده تحویل دهد. این فرض، نوعی رابطه دینی است و نه انتقال عین خارجی. چنین رابطه‌ای اگر شرایط بیع سلف - همچون لزوم تعیین مقدار، جنس، و اوصاف - را داشته باشد، عقد صحیح است. از آنجایی که کلی فی‌الذمه عین مشخص ندارد، «قبض» در آن به معنی قبض خارجی نیست؛ بلکه صرفاً ثبت تعهد در حساب مشتری، اعلام اقرار پلتفرم به وجود دین تلقی می‌شود. البته این تحلیل، از حیث ضمان و تنبیت مالکیت، یک مشکل اساسی دارد؛ و آن اینکه مشتری مالک عین خارجی نیست، بلکه صرفاً «داین پلتفرم» است. بنابراین، اگر پلتفرم ورشکسته شود، مشتری همچون دیگر طلبکاران باید در صف تقسیم اموال قرار گیرد و مالکیتی نسبت به طلای موجود در خزانه نخواهد داشت. از این رو بسیاری فقها - همچنانکه در بخش مربوط به ضمان پلتفرم خواهد آمد - تصریح کرده‌اند که در مواردی که خریدار صرفاً «دین» دارد، ضمان و حق رجوع به «عین موجود» برای او ثابت نیست؛ این رویکرد، در این پلتفرم‌ها که احتمال توقف یا ورشکستگی دارند، ریسک عملی و فقهی بالایی ایجاد می‌کند و همین نقطه منشأ خطر غرر (حقوقی) و تزلزل در مالکیت است (علیزاده اصل و موسویان، ۱۳۹۴، ص ۲۸)؛ زیرا مشتری به مال معینی دسترسی ندارد و نمی‌تواند بدون واسطه حق خود را استیفاء نماید (ر.ک: مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۱۱؛ خوبی، ۱۳۹۳، ج ۵، ص ۳۸۲). بنابراین، این تحلیل، ماهیت طلای اعتباری را از یک «مالکیت عینی» به یک «ادعای مالی صرف» تقلیل می‌دهد که مغایر با ماهیت مورد انتظار مشتری در این پلتفرم‌ها است.

۲.۳. طلای اعتباری به عنوان «سهم مشاع از عین معین»

تحلیل دوم این است که طلای اعتباری، «سهم مشاع» مشتری از طلای واقعی و معینی باشد که پلتفرم پیشاپیش تملک نموده، و در خزانه نگهداری می‌کند. در این صورت، پلتفرم تنها نقش واسطه معامله و مدیر ذخایر را دارد و با هر خرید، مشتری، مالک بخشی از طلای فیزیکی موجود می‌گردد. در فقه، مالکیت مشاع، مالکیت حقیقی بر عین است؛ اگرچه هنوز افراز و تقسیم نشده است. همان‌گونه که صاحب‌جواهر در بحث شرکت تصریح می‌کند حقیقت اشاعه آن است که مال مشترک «ملک واحد در عین واحد» است و هر شریک، مالک حصه‌ای واقعی از مجموع عین است، هر چند این حصه به افراز خارجی مشخص نشده باشد. ایشان می‌فرماید: «مالکیت مشاع، مالکیت حقیقی بر عین خارجی است و قابلیت تقسیم بعضی فی بعض، فرع بر همین حقیقت اشاعه در مجموع مال می‌باشد» (نجفی، ۱۴۲۳ق، ج ۴۰، ص ۳۴۲).

این تحلیل با ساختار پذیرفته شده مالکیت مشاع در فقه امامیه نیز کاملاً هماهنگ است؛ زیرا مطابق مبانی مشهور، هرگاه مالی به صورت مجموعی تحت تملک گروهی قرار گیرد، هر شریک به مقدار حصه خود مالک واقعی بخشی از همان عین خارجی است، هرچند این حصه به طور منفک و افزای مشخص نشده باشد. بر اساس همین مبنا، اگر پلتفرم پیشاپیش مقدار معینی طلا را تملک و ذخیره کند، ثبت سهم مشتری درحقیقت انتقال بخشی از مالکیت همان ذخیره واقعی است. چنین ساختاری مالکیت عینی را برای مشتری محقق می‌سازد و سبب می‌شود سهم او از طلای موجود، «دارایی مستقل» تلقی گردد و نه دین بر ذمه پلتفرم. مزیت اساسی این فرض آن است که در صورت ورشکستگی پلتفرم، سهم مشاع مشتری از اموال شرکت جدا می‌شود و به استناد قاعده «تقدیم مالک عین بر غرماء»، قابل استرداد خواهد بود. بنابراین، الگوی «سهم مشاع از عین معین» از حیث کاهش ریسک، تقویت مالکیت واقعی و کاهش ریسک‌های ساختاری، فقهی‌تر و قابل دفاع‌تر از فرض کلی فی‌الذمه است.

۴. تحلیل حقوقی معاملات طلای اعتباری بر اساس ماده ۱۰ قانون مدنی

در اغلب پلتفرم‌ها، معاملات «طلای اعتباری» ناظر به انتقال عین خارجی نیست و پلتفرم صرفاً متعهد می‌شود مقدار معینی طلا با اوصاف مشخص را در زمان مطالبه تسلیم کند؛ از این رو ماهیت این معاملات در قالب «کلی فی‌الذمه» و یک رابطه تعهدی تحلیل می‌شود، نه بیع عینی یا بیع صرف. درحقیقت در قراردادهای ناظر بر مال کلی، وجود یا عدم وجود عین خارجی در زمان انعقاد عقد شرط صحت نیست؛ زیرا معیار اصلی آن است که فروشنده توانایی عرفی برای تسلیم مال در زمان مقرر داشته باشد.

از منظر حقوق ایران، ماده ۱۰ قانون مدنی با پذیرش اصل آزادی قراردادهای، می‌تواند پشتیبان حقوقی این نوع معاملات را تشکیل دهد. مطابق این ماده: «قراردادهای خصوصی... در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است». بنابراین مادامی که موضوع قرارداد مشروع باشد، اراده طرفین بر ایجاد تعهد قرار گیرد، قانون ممنوعیتی مقرر نکرده باشد و شرایط عمومی صحت عقد رعایت شده باشد، چنین معاملاتی نافذ و معتبر خواهند بود.

بر همین مبنا، در الگوی کلی فی‌الذمه، وجود پشتوانه فیزیکی شرط صحت معامله محسوب نمی‌شود؛ زیرا مشتری به جای مالکیت عینی، صرفاً داین پلتفرم است و حق او بر ذمه فروشنده قرار دارد. از این رو تنها در فرضی که پلتفرم مدعی انتقال مالکیت عینی یا سهم مشاع از ذخایر خود

باشد، لزوم احراز وجود واقعی عین خارجی و قابلیت تحویل، وارد قلمرو تحلیل می‌شود. بنابراین در الگوی تعهدی متعارف، «تعهد به تسلیم مقدار معین طلا» برای تحقق یک قرارداد صحیح در چارچوب ماده ۱۰ کفایت دارد.

۵. اثر دستورالعمل خرید و فروش برخط طلا و نقره مصوب ۱۴۰۴ بر ماده ۱۰ قانون مدنی و محدودسازی الگوی کلی فی‌الذمه

صدور «دستورالعمل خرید و فروش برخط طلا و نقره» مصوب ۱۴۰۴/۰۷/۲۷ از سوی هیئت وزیران را باید نقطه عطفی در تنظیم‌گری معاملات طلای اعتباری دانست؛ زیرا این سند، با ایجاد قواعد آمره در قلمرو معاملات برخط، عملاً حدود آزادی ناشی از ماده ۱۰ قانون مدنی را در این حوزه بازتعریف کرده است. پیش از این، ساختار رایج معاملات در اغلب پلتفرم‌ها بر مبنای الگوی «کلی فی‌الذمه» و مبتنی بر اراده طرفین تحلیل می‌شد؛ به گونه‌ای که فروشنده صرفاً ملتزم به تسلیم مقدار معینی طلا در آینده بود و وجود یا عدم وجود پشتوانه فیزیکی در زمان انعقاد عقد، شرط صحت محسوب نمی‌شد. اما دستورالعمل جدید با ایجاد یک سلسله الزامات سخت‌گیرانه، این امکان را محدود ساخته و قواعدی الزام‌آور بر الگوی قراردادی طرفین تحمیل کرده است و با اعمال ممنوعیت فروش بیش از موجودی واقعی (مواد ۱۰ و ۱۱) و الزام به تطبیق لحظه‌ای موجودی خزانه با میزان فروش - عملاً دایره آزادی طرفین در استفاده از این الگوی قراردادی را تخصیص زده است.

دولت با این مداخله، درحقیقت سطحی از «قواعد آمره» را بر یک حوزه ذاتاً قراردادی تحمیل نموده و در مقام ترجیح الگوی «مالکیت عینی» بر الگوی «تعهد کلی» برآمده است. این تحول، درواقع گذار از یک قلمرو خصوصی - که ماده ۱۰ در آن حاکم بود - به یک قلمرو مقررات‌گذاری اجباری است؛ گذاری که سیاست‌گذار آن را با توجیهاتی چون ضرورت حفظ اعتماد عمومی، مهار ریسک‌های سیستمی و مقابله با معاملات و تراکنش‌های صوری موجه دانسته است.

۵-۱. پیوند مقررات جدید با مبانی فقهی منع غرر و خالی‌فروشی

یکی از محوری‌ترین مضامین دستورالعمل حاضر، لزوم وجود پشتوانه عینی و ثبت‌شده برای طلای عرضه شده است. این الزام، در سطح فقهی، معادل منع «بیع بدون مبیع» و نفی خالی‌فروشی است؛

۱. تصویب‌نامه مصوب جلسه ۲۷/۰۷/۱۴۰۴ هیئت وزیران در خصوص «دستورالعمل اجرایی خرید و فروش طلا و نقره به صورت برخط» با شماره ۱۳۴۱۰۷ در تاریخ ۱۴/۰۸/۱۴۰۴ توسط معاون اول رئیس‌جمهور ابلاغ شد.

امری که از دیرباز در فقه امامیه به عنوان مصداق بارز غرر تلقی شده و علما آن را موجب بطلان بیع دانسته‌اند؛ همچنانکه برخی علما در بیان تعلیل بطلان «بیع الثمره قبل ظهورها» آورده‌اند: «لعدم العلم بمقدار المبیع للجهل به» (جبعی عاملی، بی تا، ج ۳، ص ۳۵۴؛ خویی، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۸۷؛ خوانساری، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۹۴). درحقیقت بارزترین مصداق غرر، خالی‌فروشی است یعنی بیعی که جهل ذاتی به اصل مبیع یا اوصاف ذاتی آن وجود دارد. بنابراین عدم وجود عین واقعی - یا تردید در وجود آن - معامله را در دایره غرر داخل کرده و ارکان صحت بیع را متزلزل می‌سازد.^۱

در همین چارچوب، برخی محققان نیز با تطبیق قواعد سنتی بر ابزارهای مالی جدید تصریح کرده‌اند: «فروش اعداد و موجودی‌های دیجیتال بدون پشتوانه عینی، از مصادیق نوپدید غرر است؛ زیرا مشتری نسبت به وجود خارجی مبیع علم ندارد، قبض متحقق نیست و امکان استیفاء حق در معرض خطر است» (Goleij & Arzani, 2024, p.11). گروهی دیگر نیز تأکید کرده‌اند که «معاملات مبتنی بر داده‌های مجازی غیرمستند، عملاً همان خالی‌فروشی است که فقها آن را بیع معدوم و بیع غرری خوانده‌اند، و تنظیم‌گری سخت‌گیرانه در این حوزه ضرورت شرعی و اقتصادی دارد» (Latang, Fathurrahman, & Faried, 2024, p.103). براین اساس، رویکرد دستورالعمل ۱۴۰۴ با تحمیل شرط داشتن پشتوانه واقعی، درحقیقت به سمت الگوی «سهم مشاع از عین معین» تمایل یافته و و این همسویی با مبانی فقهی، منشأ استحکام تحلیلی مقرر در چارچوب حقوق اسلامی است. بنابراین، مداخله دولت در این بخش - نه تنها محدودکننده آزادی قراردادی است، بلکه از منظر فقهی - اقدامی در جهت کاهش غرر و بازگرداندن معامله به دایره بیع صحیح شرعی محسوب می‌شود.

۱. نکته اینجاست که «کلی فی الذمه» به خودی خود نه غرری است و نه بیع معدوم؛ زیرا در فقه، کلی بر ذمه وجودی معتبر تلقی می‌شود و صحت آن منوط به قدرت عرفی بایع بر تسلیم در موعد مقرر است. بالاین حال، این تحلیل تنها ناظر به کلی فی الذمه متعارف است که امکان تسلیم در آن مفروض بوده و قرائن بازار، توانایی بایع را تأیید می‌کند. اما هرگاه شرایط به گونه‌ای باشد که قدرت بر تسلیم محل تردید جدی قرار گیرد - مانند فروش‌های انبوه بدون پشتوانه، تعهدات صرفاً دیجیتال فاقد تضمین عینی، یا احتمال بالای عدم امکان تحویل - عقد از حالت «کلی صحیح» خارج شده و در دایره بیع غرری قرار می‌گیرد؛ زیرا موضوع معامله در عمل، در معرض عدم استیفاء قرار دارد و مشتری نسبت به وجود و امکان دریافت مبیع اطمینان عرفی ندارد. بنابراین تمایز میان «کلی فی الذمه صحیح» و «کلی فی الذمه غرری» دقیقاً بر پایه معیار قدرت واقعی و متعارف بر تسلیم شکل می‌گیرد، نه صرف کلی بودن مبیع.

۲-۵. اهداف کیفی دستورالعمل خرید و فروش برخط طلا و نقره ۱۴۰۴ در منع معامله کاربر با کاربر

ممنوعیت انتقال طلای اعتباری میان کاربران (ماده ۶) نیز از دیگر احکام مهم دستورالعمل است. ماده ۶ دستورالعمل خرید و فروش برخط طلا و نقره مصوب ۱۴۰۴ مقرر داشته است: «اشخاص مشمول مجاز به ایجاد زمینه خرید و فروش یا سایر معاملات به صورت مستقیم بین مشتریها نیستند هرگونه خرید طلا نقره قابل معامله توسط مشتری از طریق سکو صرفاً باید از خود اشخاص مشمول انجام گرفته و متقابلاً هر گونه فروش توسط مشتری نیز باید به اشخاص مشمول صورت گیرد».

حکمی که اگر صرفاً از منظر فقهی تحلیل شود، ناظر بر عدم تحقق مالکیت قابل انتقال پیش از تحقق قبض حقیقی یا حکمی است. اما تحلیل دقیق تر نشان می دهد که این حکم بر اهداف حاکمیتی دیگری نیز استوار است؛ از جمله جلوگیری از پول شویی، فرار مالیاتی و پنهان سازی جریان های مشکوک نقدینگی؛ زیرا انتقال دارایی میان کاربران بدون ثبت در حساب بانکی و بدون جریان تسویه رسمی، امکان ایجاد لایه گذاری و مخفی سازی منبع وجوه را فراهم می سازد. بنابراین ماده ۶ دستورالعمل، در کنار مبنای فقهی آن، یک ابزار نظارتی برای شفاف سازی تراکنش ها و جلوگیری از تبدیل پلتفرم ها به فضایی غیر قابل رصد است.

۳-۵. استانداردسازی عیار و رفع جهالت در مبیع

محدود کردن امکان معامله به طلای دارای استاندارد رسمی ۱۸ عیار یا ۷۵۰ (تبصره ۴ ماده ۲)^۱ نیز واجد آثار مهم فقهی است. یکی از عوامل بروز غرر در معاملات طلا، ابهام در عیار و عدم یکنواختی آن در طلای آب شده یا مصنوعات است. همانطور که پیش تر تصریح شد، فقه امامیه تصریح دارد که «جهالت در مبیع» موجب بطلان یا دست کم منشأ نزاع و غرر است. با تعیین عیار مشخص و منع عرضه طلاهای کم عیار یا غیرمتعارف در بسترهای دیجیتال، ریشه اختلافات احتمالی در اوصاف مبیع برطرف می شود و معامله در قالب «بیع معلوم» شکل می گیرد. بدین ترتیب، این بخش از دستورالعمل نیز همسو با مبانی فقهی و در راستای تقویت شفافیت و قطع نزاع است.

بنابراین دستورالعمل ۱۴۰۴ عملاً الگوی پیشین معاملات طلا را -که بر تعهدات دینی و آزادی قراردادی مبتنی بود- به ساختاری متکی بر وجود واقعی مبیع، شفافیت و قابلیت احراز مالکیت منتقل کرده است. در نتیجه، دامنه ماده ۱۰ در این حوزه محدود شده و منطق نظارتی جایگزین اتکای

۱. تبصره ۴- معامله طلا با عیاری غیر از (۷۵۰) و نقره با عیاری غیر از (۹۲۵) در بستر سکو غیرمجاز است.

صرف بر اراده خصوصی شده است. این تغییر، علاوه بر مهار ریسک‌های خالی‌فروشی و معاملات صوری، سازگاری بیشتری با مبانی فقهی بیع غیرغرری ایجاد می‌کند و نسبت میان نظم عمومی و قراردادهای خصوصی را در بازار طلا بازتنظیم می‌سازد.

۶. تحلیل فقهی قبض حکمی طلای اعتباری

پس از تعیین ماهیت طلای اعتباری به‌عنوان «سهم مشاع از عین معین» و الزام دولت بر ضرورت وجود پشتوانه طلا در سکوها، بحث اصلی این است که قبض شرعی این مال چگونه در محیط دیجیتال تحقق می‌یابد. قبض در فقه، بر اساس تعبیر مشهور فقها، عبارت است از «تحقق استیلائی عرفی مشتری بر مبیع و امکان تصرف در آن» (سبزواری، ۱۴۴۴ق، ج ۱۷، ص ۱۸۲؛ خوانساری، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۳۵۳)؛ چنان‌که شیخ انصاری در مکاسب می‌گوید مقصود از قبض آن چیزی است که به‌وسیله آن، سلطه و استیلائی عرفی مشتری بر کالا تحقق پیدا کند؛ یعنی کالا در اختیار او قرار گیرد (انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۱۲۳). در بیع عادی برخلاف بیع صرف-قبض، شرط صحت عقد نیست، بلکه شرط «انتقال ضمان» است؛ یعنی تا پیش از قبض، مبیع در ضمان بایع است و پس از آن، ضمان برعهده مشتری قرار می‌گیرد (حلی (علامه)، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۲۹۰؛ جیبی عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۶۱). بنابراین تحقق قبض در طلای اعتباری به‌طور مستقیم بر مسأله ضمان و حق مشتری اثر دارد. از آنجایی که امکان تحویل فیزیکی طلا در لحظه خرید وجود ندارد، قبض در این معاملات به‌صورت «قبض حکمی» تحقق می‌یابد. قبض حکمی، گونه‌ای از قبض است که در آن بدون تماس فیزیکی با مال، با احراز دو شرط، مشتری در حکم مسلط بر مال تلقی می‌شود:

الف) اذن بایع (پلتفرم) و التزام او به تسلیم؛ ثبت موجودی طلای مشتری در سامانه، اعلام اراده پلتفرم بر انتقال مالکیت و تسلیم مال به مشتری است.

ب) امکان تصرف واقعی مشتری در سهم خود؛ این تصرف می‌تواند شامل فروش سهم، انتقال آن به کاربر دیگر، درخواست تحویل فیزیکی، یا نگهداری آن در حساب باشد. شرط مذکور به‌طور ویژه‌ای اهمیت دارد؛ زیرا نشان می‌دهد مشتری «استیلاء عرفی» بر مال دارد، هرچند آن را لمس نکرده باشد (محمودی، ۱۴۰۱، صص ۳۴-۳۵).

این نوع قبض، همسو با دیدگاه علمای معاصر است؛ برخی تصریح نموده‌اند که ورود مبلغ به حساب مشتری از سوی بانک، قبض محسوب می‌شود با این تعلیل که: «قبض این است که قابض عرفاً مال را در اختیار خود بگیرد. در فرض کارت به کارت کردن وقتی مبلغ کارت به کارت شد، این

مبلغ عرفاً در اختیار طرف مقابل قرار گرفته است. بنابراین ولو فرضاً ثابت شود که اوراق نقدیه سند ذخیره طلای موجود در بانک مرکزی است، تنها راه در اختیار گرفتن آن ذخیره طلا، همین اوراق نقدیه‌ای است که به دست انسان می‌افتد، لذا به صرف تسلیم اوراق نقدیه قبض عرفی محقق است» (شهیدی پور، ۱۳۹۸)^۱. همچنانکه قمی تصریح می‌کند که ملاک در قبض، «تسلط مؤثر» است، نه لزوماً مباشرت در لمس و دریافت (قمی، بی تا، ج ۲، ص ۳۸۳).

قانون مدنی ایران نیز همین رویکرد را پذیرفته است. ماده ۳۶۷ ق.م.مقرر می‌دارد: «تسلیم عبارت است از دادن مبیع به تصرف مشتری به نحوی که متمکن از انحاء تصرفات و انتفاعات باشد» اما ماده ۳۶۸ ق.م. با عبور از شرط تصرف عملی، بیان می‌کند: «تسلیم وقتی حاصل می‌شود که مبیع تحت اختیار مشتری گذاشته شده باشد، اگرچه مشتری آن را عملاً تصرف نکرده باشد». بنابراین، معیار، امکان تصرف عرفی است و همین معیار در ابزارهای مالی جدید - از پرداخت بانکی گرفته تا قبض و کیل - ملاک تشخیص قبض حکمی قرار گرفته است؛ چنان‌که فیاض نیز قبض بانکی را مصداق عرفی قبض حکمی دانسته است (فیاض، بی تا، ج ۱، ص ۵۲۵).

بر این مبنا، قبض در معاملات طلای اعتباری، نه به معنای تحویل فیزیکی طلا، بلکه به معنای اعطای قدرت تصرف واقعی و تسلط مؤثر بر واحدهای خریداری شده است.

۱.۶. توسعه مفهوم قبض در اسناد مالی نوین: استناد به ماده ۷ قانون تأمین مالی تولید و زیرساخت‌ها

رویکرد قانون‌گذار ایران در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که مفهوم قبض در حقوق مالی، از یک «اقدام فیزیکی و تحویل یدی» به «وضعیت حقوقی قابل ثبت و نظارت رسمی» توسعه یافته است. یکی از مهم‌ترین نمونه‌های این تحول، ماده ۷ قانون تأمین مالی تولید و زیرساخت‌ها است که به منظور تسهیل جریان تأمین مالی، شرط قبض را در قراردادهای وثیقه حذف کرده و انتقال و تهرین اموال را صرفاً از طریق ثبت الکترونیک معتبر دانسته است. در این چارچوب، قبض به معنای «تحقق امکان تصرف و احراز رسمی مالکیت» تلقی شده است، نه لزوماً تحویل فیزیکی مال.

البته عقد وثیقه به لحاظ ماهیت با عقد بیع تفاوت دارد و حذف قبض در وثیقه به هیچ وجه به معنای بی اعتباری قبض در بیع - به ویژه در بیع طلا - نیست؛ باین حال، جهت گیری قانون‌گذار نشان می‌دهد که در ساختارهای مالی نوین، قبض می‌تواند از حالت «رفتار مادی» به «وضعیت حقوقی

۱. برای اطلاع بیشتر رک: شهیدی پور، محمدتقی، درس خارج فقه «نمرات مالیت داشتن اوراق نقدیه / ربا / محرّمات»، ۱۳۹۸/۰۱/۲۸.

تثبیت شده از طریق ثبت رسمی» تغییر یابد. بدین معنا که هرگاه سامانه‌ای رسمی و قابل نظارت، انتقال مالکیت را ثبت کرده و متعاقب آن، متعاقدله توان تصرف فوری و بالفعل در مال را داشته باشد، قبض عرفی تحقق می‌یابد؛ حتی اگر هنوز تحویل فیزیکی انجام نشده باشد.

بر همین اساس، الگوی مطلوب در طراحی پلتفرم‌های طلای اعتباری نیز می‌تواند بر سه مؤلفه اساسی استوار شود: نخست، ثبت الکترونیکی و رسمی مالکیت؛ دوم، تفکیک کامل دارایی مشتری از دارایی پلتفرم؛ و سوم، ایجاد امکان تصرف فوری برای مشتری اعم از فروش، انتقال یا مطالبه تحویل فیزیکی. مجموعه این سه رکن، ساختار لازم برای تحقق «قبض حکمی» را فراهم می‌سازد و به واسطه آن، اثر تملیکی عقد به صورت کامل مستقر می‌شود.

در نتیجه، قبض در معاملات طلای اعتباری - با اتکا به مبانی عرفی فقه در باب قبض حکمی و نیز نمونه‌های تقنینی همچون ماده ۷ قانون تأمین مالی تولید و زیرساخت‌ها - می‌تواند از طریق «ثبت الکترونیکی همراه با امکان تصرف فوری» تحقق یابد؛ بی‌آنکه تحویل فیزیکی در لحظه عقد ضرورت داشته باشد. بنابراین، در صورتی که پلتفرم سازوکار ثبت رسمی، نظارت‌پذیری و تفکیک دارایی را به درستی پیاده کند، قبض حکمی در این نوع ابزار مالی کاملاً قابل تحقق بوده و از منظر فقهی و حقوقی، مانعی برای انتقال مالکیت ایجاد نخواهد کرد.

۷. کارمزدها و مسئله ربای فضلی در معاملات طلای اعتباری

اخذ کارمزد در پلتفرم‌های ارائه‌دهنده طلای اعتباری جزء جدایی‌ناپذیر سازوکار معاملاتی این ابزارهاست. این کارمزدها گاه به صورت درصدی از مبلغ معامله و گاه به شکل کسر از وزن طلای ثبت شده در حساب مشتری اعمال می‌شود. از آنجا که طلا در فقه اسلامی از اموال موزون و از اقسام ائمان حقیقی است، ممکن است این تصور به وجود آید که کاهش وزن طلا برای اخذ کارمزد، نوعی ربای فضلی یا زیاده در یکی از دو عوض معامله محسوب می‌شود. باین حال، همان‌گونه که در بحث ماهیت معامله بیان شد، چنین برداشتی فاقد پشتوانه فقهی است؛ زیرا معامله طلا با پول اعتباری اساساً در دایره بیع قرار نمی‌گیرد و بنابراین، مشمول احکام ربای معاملی ویژه طلا و نقره نیست.

از نظر فقهای امامیه، ربای فضلی تنها در جایی تحقق می‌یابد که دو مال هم‌جنس مکمل یا موزون معاوضه شوند (حلی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۵۱۲؛ قمی، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۴۵۸؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۳، ص ۵۳۸؛ انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۱۸، ص ۱۶۲). صاحب جواهر نیز تصریح می‌کند:

«[اگرچه] هیچ اختلافی در تحقق ربا در مکیل و موزون و حرمت معاوضه متفاضل آن‌ها با اتحاد جنس وجود ندارد.... اما در غیرمکیل و موزون، مانند معدودات، تفاضل جایز است هرچند از یک جنس باشند» (نجفی، ۱۴۳۲ق، ج ۲۳، ص ۳۵۸). بنابراین با توجه به اینکه پول اعتباری نه مکیل است، نه موزون، و نه دارای ارزش ذاتی قابل سنجش با طلا، معامله طلا با پول مشمول ربای فضلی نیست. بر همین اساس، کسر کارمزد از وزن طلا - مادامی که به‌عنوان شرط ضمن عقد پذیرفته شده باشد - نه داخل در باب ربای معاملی است و نه موجب بطلان قرارداد می‌گردد.

باین‌همه، از حیث فقهی و حقوقی مطلوب آن است که کارمزد با «عنوان مستقل» لحاظ شود و نه به‌صورت کاهش وزن مبیع. مناسب‌ترین الگو آن است که پلتفرم، کارمزد را «اجرت خدمات» تلقی کند؛ خدماتی مانند نگهداری طلا، مدیریت عملیات معاملاتی، تسویه، ثبت سهم مشاع، و ایجاد امکان تصرف برای مشتری که مشابه آن در خدمات بانکی نیز پذیرفته شده است. اصل اخذ اجرت در برابر چنین خدماتی، در فقه امامیه مورد پذیرش قرار گرفته و از مصادیق روشن «أجره العمل» است. چنان‌که آیت‌الله سیستانی می‌فرماید: «اگر خدمات بانک (مانند وصول اسناد یا نگهداری دارایی) با قالب عقد مناسب - مانند اجاره - انجام شود، دریافت اجرت برای آن خدمت اشکال ندارد» (سیستانی، ۱۴۴۳ق، ج ۴، ص ۱۴۵). بر این اساس، وقتی کارمزد در قالب اجرت خدمات تحلیل شود، ارتباطی با ماهیت مبیع ندارد و شائبه ربا نیز از میان برداشته می‌شود.

از همین رو می‌توان کارمزد را یا در قالب «شرط ضمن عقد بیع» پیش‌بینی کرد - به‌نحوی که مشتری ضمن عقد ملتزم به پرداخت هزینه مشخصی در برابر خدمات پلتفرم شود - یا در قالب یک عقد مستقل، همچون «اجاره خدمات»، مورد توافق قرار داد. روش نخست، یعنی درج به‌عنوان شرط ضمن عقد، از جهات فقهی و اجرایی مناسب‌تر است؛ زیرا مطابق قاعده «المؤمنون عند شروطهم»، تعهد ناشی از آن الزام‌آور و نافذ خواهد بود و استقلال کامل معامله طلا نیز حفظ می‌شود.

در نتیجه، کارمزدهای اخذشده توسط پلتفرم نه موجب ربای فضلی است و نه خللی در صحت معامله ایجاد می‌کند؛ مشروط بر اینکه کارمزد با یک عنوان مستقل - مانند اجرت خدمات یا شرط ضمن عقد - تنظیم شود و ماهیت آن از مبیع جدا باقی بماند. با رعایت این ساختار، نه تساوی وزنی شرط است و نه نگرانی از زیاده و نقیصه وجود دارد؛ زیرا معامله طلا با پول اعتباری اساساً خارج از قلمرو بیع صرف و ربای معاملی است. بنابراین، اخذ کارمزد در پلتفرم‌های طلای اعتباری، در صورت تنظیم صحیح قرارداد، کاملاً قابل دفاع و منطبق با موازین فقه اسلامی خواهد بود.

۸. تبیین فقهی ضمانت مالکیت و تفکیک دارایی در صورت ورشکستگی پلتفرم

همان‌گونه که در مباحث پیشین بیان شد، تحلیل طلای اعتباری بر مبنای «سهم مشاع از عین معین» همراه با تحقق قبض حکمی، مبنای فقهی لازم برای صحت این معاملات را فراهم می‌کند. با وجود این، مهم‌ترین چالش در تحقق مالکیت واقعی مشتریان، وضعیت حقوقی طلای پشتیبان در فرض توقف یا ورشکستگی پلتفرم است؛ زیرا هر مدلی از طلای اعتباری تنها زمانی قابل‌اعتماد است که امکان استرداد عین مال توسط مالک - حتی در شرایط بحران - به‌طور قطعی تضمین شده باشد.

راهکار اصلی رفع این نگرانی، اجرای کامل اصل تفکیک دارایی میان اموال پلتفرم و طلای متعلق به مشتریان است. بر اساس این اصل، طلای پشتوانه باید در ملک واقعی مشتریان قرار گیرد و نه در مالکیت پلتفرم؛ زیرا در چنین حالتی، طی فرآیند تصفیه ورشکستگی، داخل در ترکه شرکت محسوب نمی‌شود. مبنای فقهی نیز همین تفکیک را تأیید می‌کند؛ چنان‌که فقها تصریح کرده‌اند طلبکاران تنها نسبت به اموالی حق مطالبه دارند که در ملک مفلس باشد و اموال دیگران - حتی اگر نزد او باشد - جزو دارایی قابل تقسیم بین غرما نیست (کرکی، بی تا، ج ۵، ص ۲۶۰؛ اردبیلی، ۱۴۲۹ق، ج ۹، ص ۲۴۹). همچنین مطابق قاعده «كُلُّ مَنْ وَجَدَ عَيْنَ مَالِهِ عِنْدَ الْمُفْلِسِ فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا»، اگر عین مال غیر در دست مفلس باشد، مالک بر آن مقدم است و می‌تواند بدون ورود به ترتیبات تصفیه، آن را بازپس گیرد (کاشف‌الغطا، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۱۶۸). بر این مبنای، چنان‌چه ساختار طلای اعتباری بر الگوی «سهم مشاع» استوار باشد، مشتری مالک واقعی بخشی از طلای موجود است و سهم او اساساً خارج از دارایی شرکت تلقی می‌شود.

۹. سامانه ناظر در دستورالعمل مصوب ۱۴۰۴ و نقش آن در تضمین مالکیت و رفع غرر در معاملات طلای اعتباری

دستورالعمل اجرایی خرید و فروش طلا و نقره برخط مصوب ۱۴۰۴، برای نخستین بار سازوکار رسمی تفکیک دارایی و نظارت مستمر بر موجودی طلا را در قالب نهادی برون‌سازمانی پیش‌بینی کرده است. بند ۸ ماده ۱ این دستورالعمل، «سامانه ناظر» را چنین تعریف می‌کند: «سامانه‌ای که تطبیق تعهدات اشخاص مشمول نسبت به مشتری با موجودی طلا و نقره تحویلی به خزانه را از طریق پایش معاملات و ذخیره طلا.... برعهده دارد. بانک مرکزی موظف است ظرف سه ماه از تاریخ ابلاغ این تصویب‌نامه [یعنی ۱۴/۰۸/۱۴۰۴]، سامانه ناظر را طراحی و ایجاد کند».

این حکم، نقطه عطفی در تنظیم‌گری معاملات طلای اعتباری است؛ زیرا نظارت بر انطباق

موجودی واقعی با حجم فروش را از اختیار خود پلتفرم خارج کرده و به نهادی رسمی و بی طرف سپرده است. در نتیجه، امکان خلق تعهد بیش از موجودی واقعی، فروش بدون پشتوانه یا ایجاد دین بدون عین -که هر سه مصداق آشکار غرر و خالی فروشی در تحلیل فقهی اند- عملاً مسدود می شود. تحقق عملی تفکیک دارایی و کارآمدی سامانه ناظر مستلزم آن است که پلتفرم‌ها در قراردادهای خود، نقش خویش را نه به عنوان مالک طلا، بلکه «وکیل» مشتری در نگهداری و مدیریت سهم مشاع تعریف کنند. درج این تصریح موجب می شود که طلای پشتیبان در رویه‌های قضایی یا در فرآیندهای ورشکستگی به عنوان دارایی شرکت شناسایی نشود. افزون بر این، ثبت شفاف موجودی، تخصیص شناسه مستقل برای طلاهای متعلق به مشتریان، و ارسال برخط تمام اطلاعات خرید و فروش به سامانه ناظر، مجموعه‌ای هماهنگ ایجاد می کند که از منظر فقهی، مصداق تحقق واقعی قبض حکمی و انتقال ضمان محسوب می شود.

از این رو مناسب است مجموعه الزامات یادشده در قالب «شرط ضمن عقد» یا «تعهد مستقل» در قرارداد خرید طلای اعتباری درج گردد. این شرط باید به صراحت بیان کند که طلای پشتوانه ملک مشتریان است، در محل جداگانه و تحت نظارت سامانه ناظر نگهداری می شود، پلتفرم هیچ گونه تصرف مالکانه در آن ندارد، و در صورت توقف یا ورشکستگی پلتفرم، طلای مذکور داخل ماترک شرکت محسوب نخواهد شد.

بر این اساس، با اتکای همزمان بر سه رکن: مالکیت عینی مبتنی بر سهم مشاع، تحقق قبض حکمی به عنوان مبنای انتقال ضمان، و نظارت مستمر سامانه ناظر به عنوان تضمین نهادی تفکیک دارایی، می توان معاملات طلای اعتباری را براساس موازین فقهی و حقوقی، صحیح، قابل اعتماد و فاقد غرر دانست. بدین ترتیب می توان گفت دستورالعمل ۱۴۰۴ نه تنها ریسک‌های ساختاری معاملات طلای دیجیتال را مهار می کند، بلکه چارچوب فقهی مالکیت واقعی در فضای مالی دیجیتال را نیز مستحکم می سازد.

نتیجه‌گیری

اعتبار معاملات طلای اعتباری به طور اساسی تابع تعیین ماهیت حقیقی حق ایجادشده برای مشتری است. اگر پلتفرم پیش از معامله، طلای واقعی را تملک نموده و سهم مشاع آن را به مشتری منتقل نماید و امکان تصرف عرفی از طریق ثبت الکترونیک فراهم باشد، معامله در حکم انتقال

مالکیت عینی است و با تحقق قبض حکمی، ضمان و آثار بیع صحیح بر آن مترتب می‌شود. اما هرگاه پشتوانه واقعی وجود نداشته باشد یا قبض - حتی به صورت حکمی - محقق نشود، رابطه میان طرفین از «بیع عینی» خارج و به «تعهد دینی» فرو می‌گاهد؛ در این حالت، مشتری مالک طلا نیست، بلکه صرفاً طلبکار پلتفرم است و حق او در فرض ورشکستگی در ردیف غرما ارزیابی می‌شود. این تمایز، مبنای اصلی تشخیص مشروعیت و اثرگذاری عقد در نظام فقه معاملات است.

در پرتو این مبانی، سه رکن برای مشروعیت معاملات طلای اعتباری ضروری است: نخست؛ وجود پشتوانه حقیقی و قابل احراز طلا، دوم؛ تحقق قبض حقیقی یا حکمی به نحوی که امکان تصرف عرفی را فراهم کند، و سوم؛ تفکیک کامل دارایی‌های مشتری از دارایی‌های پلتفرم. هرگاه این ارکان به صورت منسجم برقرار باشد، معامله نه تنها از منظر فقهی فاقد غرر خواهد بود، بلکه از حیث حقوقی نیز قابلیت استناد و استرداد عین را تضمین می‌کند.

دستورالعمل اجرایی خرید و فروش طلا و نقره برخط مصوب ۱۴۰۴ با پیش‌بینی سازوکارهایی مانند ضرورت تحویل طلا به خزانه، ممنوعیت فروش بدون پشتوانه و ایجاد «سامانه ناظر» برای تطبیق مستمر موجودی و تعهدات، سطح جدیدی از نظارت نهادی را وارد این حوزه کرده است. این دستورالعمل عملاً مانع شکل‌گیری تعهدات فاقد پشتوانه شده و از بروز خالی‌فروشی جلوگیری می‌کند؛ امری که از منظر فقهی معادل رفع غرر و تقویت مالکیت واقعی است. همچنین با خروج طلای ذخیره‌شده از مالکیت پلتفرم و امکان ثبت و رصد سهم مشتریان، شرط اساسی تفکیک دارایی تقویت شده و ریسک ورشکستگی برای مالک عین به‌طور قابل توجهی کاهش یافته است.

برآیند این مباحث آن است که معاملات طلای اعتباری تنها زمانی واجد مشروعیت فقهی و اعتبار حقوقی پایدار خواهند بود که ساختار آن‌ها بر مبنای مالکیت عینی، قبض حکمی نظارت‌پذیر، و تفکیک روشن دارایی استوار باشد. بدین ترتیب، با طراحی نهادی شفاف و انطباق دقیق سازوکارهای اجرایی با موازین فقهی و حقوقی، می‌توان طلای اعتباری را به‌عنوان ابزار قابل اعتماد در نظام مالی دیجیتال به‌کار گرفت و هم‌زمان معیارهای شرعی مالکیت و امنیت حقوقی مشتریان را تضمین نمود.

منابع

- ابن ادريس حلی، فخرالدين محمد بن عبدالله (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى. قم: مؤسسه النشر الإسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزة علمیه قم.
- اردبیلی، احمد بن محمد (مقدس اردبیلی) (۱۴۲۹ق). مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- اصفهانی، محمدحسین (۱۴۳۱ق). حاشیه کتاب المكاسب (تحقیق: شیخ عباس محمد آل سباع قطیفی). قم: انتشارات ذوی القربی.
- انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۱ق). المكاسب. قم: دار الذخائر.
- بحرانی، یوسف بن أحمد (بی تا). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی) (بی تا). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. (شرح کلاتر). قم: انتشارات داوری.
- (۱۴۱۳ق). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- حسینی، سید میر عبد الفتاح (۱۴۱۷ق). العناوین الفقهیة. قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- حسینی عاملی، سید محمد بن علی (۱۴۱۹ق). مدارک الأحكام فی شرح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی) (۱۴۰۳ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (علامه حلی) (۱۴۱۴ق). تذکره الفقها. قم: مؤسسه آل البيت.

- (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حکیم، سید محمدسعید (۱۴۱۶ق). منهاج الصالحین. بیروت: نشر دار الصفوة.
- خمینی، سید روح الله موسوی (۱۴۱۵ق). البیع. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خوانساری، موسی بن محمد نجفی (۱۴۱۸). منیة الطالب: تقریرات بحث المیرزا محمد حسین النائینی. قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین.
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۳۹۳). مصباح الفقاهه فی المعاملات. قم: انتشارات فقاها.
- رازی، مختار ابو زینب زین الدین (۱۴۲۰ق). مختار الصحاح. بیروت: المكتبة العصرية.
- روحانی، سید محمدصادق (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحین. قم: انتشارات الاجتهاد.
- (۱۴۱۴ق). المسائل المستحدثة. قم: مؤسسه دارالکتاب.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۴۴ق). مهذب الاحکام فی بیان حلال و الحرام. قم: انتشارات دار الارشاد.
- سیستانی، علی (۱۴۴۳ق). جامع توضیح المسائل. مشهد: دفتر آیت الله العظمی سیستانی.
- شاهرودی، سید محمود هاشمی (۱۳۷۴). فقه اهل بیت (ع) (ترجمه فارسی). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
- صدر، محمدباقر (۱۴۰۳ق). الإسلام يقود الحياة. تهران: المؤتمر العالمي لائمة الجمعة و الجماعة.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۸). الخلاف، ج ۳. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- غروی، میرزا علی (۱۳۸۳). التنقیح فی شرح المكاسب. قم: مؤسسه الخوئی الإسلامیة.
- فیاض، محمد اسحاق (بی تا). رساله توضیح المسائل. نجف: انتشارات دارالزهرا.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۳۹۶ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير. بیروت: دارالفکر.
- قمی، عباس (بی تا). الغایه القصوی. قم: دارالمرتضی.

- قمی، سید تقی طباطبایی (۱۴۲۳ق). الدلائل فی شرح منتخب المسائل. قم: انتشارات محلاتی.
- قمی، میرزا ابوالقاسم (۱۳۷۱). جامع الشتات فی أجوبة السؤالات. تهران: انتشارات کیهان.
- کاشف الغطاء، احمد (۱۴۲۳ق). سفینه النجاة و مشکاة الهدی و مصباح السعادات. نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- کرکی، علی بن حسین (المحقق الثانی) (بی تا). جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: مؤسسه آل البيت.
- نجفی، محمدحسن بن باقر (۱۴۳۲ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ایزدی فرد، علی اکبر و قندور بیجارپس، اسمعیل (۱۴۰۱). نقد و بررسی مبانی فقهی بیع پول اعتباری. آموزه‌های فقه و حقوق جزاء، شماره ۱، صص ۱-۲۰.
- حائری، محمدکاظم (۱۴۱۴ق). الاوراق المالیة الاعتباریه. رساله الثقلین، شماره ۸، صص ۲۵-۴۰.
- علیزاده اصل، محمد و موسویان، سیدعباس (۱۳۹۴). بررسی ضابطه غرر در معاملات جدید. تحقیقات مالی اسلامی، شماره ۵، صص ۵-۳۶.
- محمودی، سیدعلی (۱۴۰۱). بررسی فقهی صدق قبض و اقباض بر انتقال الکترونیکی اعتبار بانکی. پژوهش‌های فقهی تا اجتهاد، سال ششم پاییز و زمستان ۱۴۰۱ شماره ۱۲، صص ۲۹-۵۶.
- یوسفی، احمدعلی (۱۳۷۷). پول امروز، مثلی یا قیمی یا ماهیت سوم؟ مجله فقه اهل بیت، تابستان ۱۳۷۷ - شماره ۱۴، صص ۹۵ تا ۱۲۲.

درس خارج فقه

- شهیدی پور، محمدتقی، (۱۳۹۸). درس خارج فقه «ثمرات مالیت داشتن اوراق نقدیه / ربا / محرمان». منابع انگلیسی

- World Gold Council. (2022). Gold-backed digital assets: Global landscape and regulatory considerations. London: WGC Publications.
- Latang, M. A., Fathurrahman, & Faried, M. (2024). Fatwa on Cryptocurrency as Digital Assets: An Islamic Perspective Amidst

Indonesia's Regulatory Landscape. PAREWA SARAQ: Journal of Islamic Law and Fatwa Review, 3(2), 96-106.

- Goleij, M., & Arzani, N. (2024). A Jurisprudential Analysis of Electronic Transactions: Aligning with Islamic Principles. Islam and the Contemporary World, 2(1), 63-90.

پذیرش شده برای انتشار